

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۷، پاییز ۱۳۹۴

بازتاب تعاملات فکری اندیشه گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات

زهرا حامدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۱۶

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تعاملات فکری اندیشه گران دوره پهلوی اول در خصوص آموزش زنان براساس سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات می پردازد. این پژوهش که براساس روش پژوهش های تاریخی انجام شده است، درصدد پاسخ گویی به این پرسش است که چالش های فکری نخبگان دوره پهلوی اول در مبحث زنان چه بوده و انعکاس آن در جراید آن عصر چه تأثیری بر وضعیت آموزشی و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن ها گذاشته است.

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، ایران؛ z_hamedy2003@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: آموزش زنان، پهلوی اول، عالم نسوان، شفق

سرخ، اطلاعات.

۱. مقدمه

یکی از نکات مورد توجه در دوره رضاشاه آموزش زنان بود. بحث زنان، منزلت آن‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شان، هرچند به تازگی مطرح نشده بود و سابقه آن به سال‌های پیروزی مشروطیت می‌رسید، با توجه به اهداف مدرنیستی این دوره و گرایش به اندیشه‌های غربی و سکولارسازی جامعه که از وجوه بارز ایدئولوژی حاکمیت بود، این مسئله به‌طور جدی در دستور کار دولت قرار گرفت. نظریه‌های موجود در مورد زنان و موقعیت اجتماعی آن‌ها یک‌دست نبود و اندیشه‌گران تجدیدطلب خواستار راه یافتن زنان به مدارس و مراکز آموزشی و بالطبع حضور آن‌ها در امور اجتماعی بودند و گروه‌های سنتی همچنان بر مخالفت خود با مشارکت زنان در حیات فرهنگی و اجتماعی پای می‌فشردند. این نظریه‌ها عمدتاً از طریق نشریات انعکاس می‌یافت. سال‌های نخست سلطنت رضاشاه، حضور زن در جامعه به‌منظور سوادآموزی و به‌دنبال آن تربیت آگاهانه فرزندان و تربیت محصلان میهن‌پرست، از مهم‌ترین دغدغه‌های اصلاح‌طلبان بود. آن‌ها در این زمینه خواهان حمایت محافل گوناگون به‌ویژه دولت بودند و در این راستا به نگارش و درج مقالاتی در جراید مبادرت می‌کردند که البته نشان از جانبداری آن جراید از برنامه حکومت بود.

در این پژوهش منظور از واژه «اندیشه‌گر» افرادی هستند که با مسائل فکری ارتباط داشتند و عمدتاً از مسئولان و منتشرکنندگان روزنامه‌ها و مجلات به‌شمار می‌آمدند؛ ضمن اینکه الزاماً ویژگی خاص روشنفکران را نداشتند. درواقع، تلقی نگارنده از این واژه، مفهوم عام‌تری است از افراد تحصیل کرده جدید و صاحب‌قلم.

علت تأکید بر سه نشریه *عالم نسوان*، *اطلاعات* و *شفق سرخ* رویکرد آن‌ها به مسئله نوگرایی است. با توجه به اینکه از شاخصه‌های نوگرایی، آموزش به‌ویژه آموزش زنان بود، در این سه نشریه بیشترین تأکید بر مسائل آموزشی زنان انعکاس داده می‌شد؛ ضمن اینکه مجله *عالم نسوان* ارگان انجمن زنان فارغ‌التحصیل مدارس آمریکایی به‌شمار می‌آمد.

در خصوص پیشینه پژوهش بایستی خاطر نشان کرد در آثار متعددی که درباره زنان در عصر پهلوی اول نگاشته شده، همانند آنچه در مجموعه استفانی کرونین^۱ آمده، یا همایش های زنان که در سال های اخیر برگزار شده، به بحث آموزش زنان به طور خاص در نشریات پژوهشی پرداخته نشده است.

۲. نحوه پردازش مقالات نشریات در خصوص آموزش زنان

لازمه اجتماعی شدن زنان، آموزش آنها بود و احراز پست ها و مناصب مختلف اجتماعی از سوی زنان مستلزم کسب سواد و آموزش آنها بود. مقایسه زنان در کشورهای مختلف به ویژه ترقی و پیشرفت آنها در کشورهای اروپایی، در ابعاد گوناگون، از جمله سیاست، رقابت های انتخاباتی، طبابت و...، ضمن اینکه نشانگر دیدگاه نویسندگان مقالات بود، زائیده فضایی بود که از نظر سیاسی - اجتماعی اجازه بیان عقیده و ترویج آن را می داد.

یکی از تفاوت های بارز این دوره با دوره قاجار این بود که مجلاتی که با نام های مخصوص زنان به چاپ می رسید، فقط به بیان مسائل و تنگنا های اجتماعی نمی پرداخت؛ بلکه با وسعت هر چه تمام تر، شور و هیجان زاید الوصفی را ایجاد می کرد تا زنان ضمن آگاهی از وضعیت خود، آماده انطباق با شرایط جدید شوند (دختران ایران، س ۱، ش ۴: ۷-۱۴). از طرفی، به سلسله بحث هایی درباره لزوم سواد آموزی و تعلیم زنان می پرداختند و در عین حال، گاه دیدگاه مردان در این خصوص نیز درج می شد.

زنان و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آنها از جمله مباحثی بود که نشریات آن زمان تعداد زیادی از شماره های خود را به آن اختصاص می دادند. نشریاتی چون *شفق سرخ*، *اطلاعات و عالم نسوان*، سلسله مقالاتی را با عنوان هایی نظیر «زن و جامعه»، «زن در جامعه» و «معارف نسوان» به قلم تحصیل کردگان درباره حضور زنان در جامعه منتشر می کردند. این مقالات که دیدگاه نویسندگان را نشان می داد، حول دو محور نوشته می شد: محور اول طرفدار حضور زنان در جامعه و تعلیم و تربیتشان بود و محور دوم از اساس حضور زنان را فاقد ارزش می دانست و مخالفت سرسختانه خود را ابراز می کرد.

این مطالب زمینه و شرایط متفاوت عصر پهلوی اول را با دوره قاجار نمایان می‌کرد. همچنین، مؤلفان این مقالات خواهان توجه دولت بودند و از دولت می‌خواستند آموزش و تربیت زنان در اولویت قرار گیرد. در بین این نشریات، مجله *عالم‌نسوان* نسبت به سایر نشریات نقش تعیین‌کننده‌تری داشت.

بعد از پیروزی مشروطیت یکی از اقدامات طرفداران آموزش و اجتماعی شدن زنان، به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، با طرح چگونگی وضعیت زنان دنیا انجام شد. یکی از روزنامه‌های پیشرو در این زمینه *ایران‌نو* بود که در صدر مشروطه به چاپ می‌رسید. چاپ مقالاتی حاکی از وضعیت زنان ترک و ژاپنی، از جمله مباحثی بود که در این روزنامه درج می‌شد و به تغییر دیدگاه زنان کشورهای دیگر و روی آوردنشان به سوادآموزی می‌پرداخت.

در سال‌های پایانی عصر قاجار مجله *عالم‌نسوان* (۱۲۹۹ش) که هیأت تحریریه آن فارغ‌التحصیلان مدرسه انات (دخترانه) آمریکایی واقع در تهران بودند، انتشار یافت. این مجله گرچه نخستین نشریه‌ای نبود که زنان منتشر می‌کردند، پایایی آن تا سال ۱۳۱۳ش و محتوای غنی آن به‌ویژه در خصوص آموزش و تعلیم زنان اهمیت فراوان داشت و آن را از سایر نشریه‌ها متمایز می‌کرد. علاوه بر آن، روزنامه شفق سرخ نیز حجم وسیعی از مطالب خود را به وضعیت زنان اختصاص می‌داد. نکته قابل توجه اینکه پس از تغییر سلطنت و شروع حاکمیت رضاشاهی، شرایط سیاسی، اجتماعی بر شیوه‌های نگارش مقالات تأثیر گذاشت.

آگاهی‌بخشی به زنان براساس محتوای نشریات این دوره را در سه محور می‌توان بررسی و تحلیل کرد:

۱. طرح فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در سایر کشورها اعم از آسیایی و اروپایی

بخشی از مقالات مندرج در این نشریات به طرح فعالیت و تلاش زنان در کشورهای نظیر انگلیس، فنلاند، سوئد، ژاپن، مصر، ترکیه و هند در عرصه‌های مختلف اختصاص

می‌یافت. همان‌طور که ذکر شد، مجله *عالم‌نسوان* نسبت به سایر نشریات تلاش بیشتری در تنویر افکار زنان ایرانی از خود نشان داد؛ هرچند شفق سرخ و اطلاعات نیز با چاپ مقالات گوناگون تلاش گسترده‌ای در این زمینه کردند.

مجله *عالم‌نسوان* برخی از شماره‌های خود را به طرح مطالبی با عنوان «آیا می‌دانید؟» اختصاص می‌داد و عملکرد زنان سایر نقاط جهان را ذکر می‌کرد. در این سلسله‌مباحث فعالیت‌های سیاسی زنان در کشورهای نظیر انگلیس تشریح می‌شد. برای نمونه به حضور زنی در پارلمان انگلیس، به‌عنوان یکی از اعضای اثرگذار این پارلمان بر قوانین مصوب مربوط به زنان، اشاره کرده است (س ۲، ش ۲: ۵).

همچنین در روزنامه *شفق سرخ* در مقاله‌ای با عنوان «مجاهدات طولانی و فداکاری‌های بی‌شمار و استقامت و پشت‌کار زنان انگلیس» نوشته شده است: «زنان تلاش می‌کردند با مردان از حق و حقوق مساوی برخوردار شوند و در تعیین "مقدرات مملکت" خویش شریک باشند» (س ۸، ش ۱۱۷۶: ۳). اعتدال زنان و مخالفت آن‌ها با مفاسد اخلاقی را نیز دلیلی بر این دانسته است که انگلیس به‌واسطه این نیمه دیگر جامعه، زودتر به نتایج مطلوبی دست یابد (همان‌جا).

در مقاله‌ای دیگر بیان شده است که روسیه شوروی نیز در فعالیت‌های سیاسی از وجود زنان بهره می‌برد؛ به‌گونه‌ای که اولین زنی که در دنیا به سمت وزیرمختاری انتخاب شده، اهل این کشور بوده و به نمایندگی از طرف کشور مذکور به سفیری مکزیک انتخاب گردیده و از ویژگی‌هایش تسلط بر شش زبان و تألیف کتاب‌هایی در زمینه‌های اجتماعی بوده است. این زن نیز درخصوص احقاق حقوق زنان تلاش فراوانی کرده بود (*عالم‌نسوان*، س ۷، ش ۱: ۳۱-۳۲).

نکته درخور توجه در مجله *عالم‌نسوان* این است که زنان، خود، برای آگاهی زنان ایرانی به ترجمه مقالاتی که درباره وضعیت آن‌ها در نشریات خارجی چاپ می‌شد، مبادرت می‌کردند.

یکی از بزرگ‌ترین افتخارات کشور فنلاند نیز این بوده است که زنان این کشور نسبت به دیگر کشورهای اروپایی، زودتر به حقوق سیاسی و بهره‌مندی حضور در پارلمان دست

یافته‌اند. این رویکرد از سال ۱۹۰۵م صورت گرفته و از آن زمان، در برخی موارد ریاست کمیسیون متعلق به زنان بوده است (شفق سرخ، س ۸، ش ۱۳۰۳: ۲). از دیگر زنان فعال اروپایی، زنان ایرلند بوده‌اند که به تحصیل حقوق و علوم سیاسی پرداخته و بنابه نوشته نویسنده این مقاله آن‌ها از قدیم در امور اجتماعی «دست توانایی داشته‌اند و خدمات شایان تقدیری نموده‌اند» (همان، ش ۱۳۰۴: ۲).

نشریات علاوه‌بر طرح فعالیت‌های سیاسی زنان اروپایی، در ابعاد آموزشی نیز فعالیت‌های آن‌ها را به رشته تحریر درمی‌آوردند و در این راستا این عصر را «عصر ترقی زن‌ها» نامیدند و برنده جایزه ادبی نوبل به زنی دانشمند از نروژ تعلق گرفت. توصیفی که از وی شده است، هر خواننده‌ای را به شوق مطالعه وامی‌دارد. این زن صاحب تألیفات بوده و در عین حال به چند زبان تسلط داشته و دارای اطلاعات تاریخی و اجتماعی بوده است. نویسنده مقاله نتیجه گرفته است که نه تنها زنان دوش‌به‌دوش مردان در حرکت بوده‌اند، بلکه در فعالیت‌های علمی گوی سبقت را از آن‌ها ربوده‌اند (همان، س ۷، ش ۱۱۴۲: ۲).

تأکید مؤلفان مقالات با معرفی وضعیت زنان دیگر کشورها بر این است که مرزبندی‌هایی که بین زنان و مردان در طول تاریخ ایجاد شده است، برداشته شود و توانمندی زنان کشورهای اروپایی به زن ایرانی یادآوری شود.

از سوی دیگر، فعالیت زنان در عرصه‌های پزشکی و توانمندی آن‌ها در این زمینه از جمله مسائلی است که از نگاه مؤلفان دور نمانده است و به طرح آن پرداخته‌اند؛ از این رو فهرستی از پزشکان زن مشغول به کار که تعداد آن‌ها حدود ۳۰۰۰ نفر بوده است، ارائه کرده‌اند. بدون شک در سال‌های نخست سلطنت رضاشاه، آگاهی از وضعیت زنان انگلیس در طبابت و احتیاج جامعه انگلیس به آن‌ها (همان، س ۸، ش ۱۳۰۵: ۱)، توجه خوانندگان را به توانایی زنان، حتی در حوزه علوم پزشکی معطوف می‌کرد و به مقایسه زنان ایرانی با زنان کشورهای دیگر منجر می‌شد.

از طرفی، در کشور انگلیس تمایل زنان را برای وارد شدن به دارالفنون‌ها (مقاطع بالاتر تحصیلی) و اتخاذ شغل معلمی بیش از سایر مشاغل ذکر کرده‌اند (همان، س ۸، ش ۱۲۵۸: ۱) و سایر کشورهای شمال غربی اروپا، به انگلیس اقتدا کرده‌اند و شرایط را برای ورود

زنان به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی انتخابات هموار نموده‌اند (همان‌جا). نخبگان در این فاصله زمانی الگوپذیری و تقلید کشوری از کشور دیگر را، به‌ویژه درخصوص زنان، با گسترش فعالیت آن‌ها در امور اجتماعی موجب منافع زیاد دانسته‌اند (همان، ش ۱۲۹۹: ۲). مقاله مذکور که فعالیت‌های زنان غربی را معرفی کرده، بهره‌گیری از دانش غربی را الگوی مدرن‌سازی جامعه قرار داده است. این اندیشه از ابتدای سلطنت رضاشاه در ابعاد آموزشی خود را نشان داده است. بنیان نشریات، تأسیس مدارس به‌همت زنان را نخستین قدم برای ایجاد حیات جامعه مدنی قلمداد کرده‌اند و از داشتن علو طبع برای رسیدن به اهداف عالی صحبت به میان آورده‌اند (عالم‌نسون، س ۱، ش ۲: ۵). از این رو، آموزش، پایه و شالوده توسعه و پیشرفت قرار گرفته و سواد تنها راه‌هایی از اسارت و جهالت با اتکا به دانش غرب تلقی شده است.

علاوه بر فعالیت‌های زنان کشورهای اروپایی توجه به فعالیت‌های زنان شرقی نظیر ژاپن، ترکیه، چین، هند و مصر را نیز از نظر دور نداشته‌اند و به‌عنوان هم‌تایان شرقی به آن‌ها نگریسته و شرایط متفاوت آن‌ها را تشریح کرده‌اند. آن‌ها تأسیس انجمن و مدرسه را برای تبادل افکار، زمینه‌ای برای تغییر وضعیت دانسته‌اند. «اخبار ترقیات زنان ژاپنی» در رأس سایر اخبار دیگر کشورهای شرقی قرار گرفته و تفصیل بیشتری از آن‌ها در نشریات درج شده است.

بر اساس آنچه نگارش یافته، «توسعه معارف» به‌ویژه «ترقی معارف نسوان» در ژاپن تحت تأثیر جنگ جهانی اول بوده است. تأسیس مدارس دختران و روند روبه‌رشد آن، به‌ویژه مقاطع عالی برای آن‌ها، باوجود مخالفت گروهی از مردان ژاپنی انجام گرفته است (همان، س ۲، ش ۱: ۲۸-۳۴) و به‌رغم هراس مردان از «تجدد و ترقی نسوان» و محدودیت‌هایی که قوانین کشوری و خانوادگی برای آن‌ها فراهم آورده بود (همان‌جا)، زنان ژاپنی این راه پر صعوبت را طی کرده و با تشکیل «انجمن ملی زنان» اقدام به رفع مشکلات و ضروریات خود کرده‌اند (همان، س ۷، ش ۲: ۵۱-۵۳)؛ حتی درخصوص پوشش که نشانه ترقی و یا تنزل هر جامعه است (همان‌جا)، دست به اقداماتی زده‌اند و از نظر شرایط اجتماعی با مردان برابر شده‌اند.

زنان سطوح بالای مصر، در این زمان انجمنی به نام «زن جدید» تأسیس کردند و با جمع‌آوری اعانه در این انجمن اقدام به تأسیس مدرسه نسوان (مجانی) نمودند و آن را بسط دادند و همین امر موجب آگاهی آن‌ها و به دنبال آن «تجدید بنای قومیت و ملیتشان گردید» (همان، س ۲، ش ۳: ۱۷-۲۰).

گانندی نیز در بیداری زنان هندی اثرگذار بوده و فعالیت‌های آن‌ها در راه استقلال وطن و جرئت و جسارت آن‌ها و پاره کردن بندهای خرافات تحسین شده است (همان، س ۱۲، ش ۲: ۱۳۹-۱۴۰).

زنان ترکیه نیز مشاغلی چون قضاوت را به دست آوردند. احراز این شغل از سوی زنان که در آن زمان به تازگی صورت می‌گرفت (همان، س ۷، ش ۱: ۲۳)، بدون شک با توجه به محصور بودن آن‌ها، شروعی برای فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها تلقی می‌شد.

از سلسله مقالاتی که در خصوص وضعیت زنان شرقی به رشته تحریر درآمده است، می‌توان استنباط کرد که زنان توانسته‌اند ملیت را در ممالک شرقی حفظ کنند. این مقالات به زن، به عنوان نیمه دیگر جامعه، ارج نهاده و آموزش و باسواد شدن او را موجب تحولی شگرف به‌ویژه در عرصه‌های وحدت ملی و احساسات ناسیونالیستی دانسته است.

۲. راهکارها و تمجید از فعالیت‌ها و اقدامات معارف‌خواهان، اعم از زن و مرد، به‌منظور گسترش سوادآموزی زنان در نقاط مختلف کشور

فعالیت‌های فرهنگی زنان در قالب تأسیس مدارس دخترانه و توجه به برنامه‌داری آن‌ها و درج آن در مطبوعات از جمله اقدامات روشنگرانه در خصوص زنان این عصر محسوب می‌شود. در این رابطه در شیراز مدرسه دخترانه «بنات» که با سختی‌ها، تهدیدها و موانع اجتماعی فراوان تأسیس شده بود، در همان ابتدا بسته شد و پس از مدتی مجدداً با پیگیری زنان و مردان معارف‌خواه و علاقه‌مند به تربیت نسوان افتتاح گردید و مجله *عالم نسوان* اقدام به درج این خبر کرد. این مجله خوشحالی خود را از وجود شصت دانش‌آموز و استفاده از وجود پنج معلم مرد و زن برای تدریس ابراز می‌کند. درعین حال «به مؤسسين و

مؤسسات آن، که بنای نیکو [گذارند]، تهنیت گفته و موفقیت آن‌ها را از خداوند خواسته است» (س ۱. ش ۲: ۴).

در کنار توجه به وضعیت آموزشی زنان در مرکز، مناطق جنوبی و شمالی کشور نیز از نظر دور نماندند و اخبار فرهنگی آن‌ها در نشریات درج می‌شد؛ حتی گاه با ارائه آمار تعداد دانش‌آموزان پسر و دختر، تلاش اندیشه‌گران در این عرصه مورد تحسین قرار می‌گرفت. در این راستا، در مازندران از اینکه فرهنگ‌دوستان توانسته بودند به‌رغم بودجه ناکافی و نداشتن معلم و فقدان تجهیزات تحصیلی، چهار باب مدرسه دخترانه برای تحصیل ۶۰۰ دختر ایجاد کنند، از تلاش و جان‌فشانی آن‌ها قدردانی به‌عمل آمده بود؛ به‌ویژه جدیت و فداکاری مدیر و کارکنان زن «مدرسه سعادت دوشیزگان ساری» و مدرسه «انائیه بارفروش» مورد تحسین قرار گرفته (عالم‌نسوان، س ۱۰، ش ۳: ۱۴۷-۱۴۸) و به خوانندگان مجله اعلام کرده بودند که هر فرد در هر نقطه از ایران که بتواند به‌لحاظ فکری، قلمی، معارفی و مالی به مدارس مازندران به‌ویژه مدرسه سعادت دوشیزگان کمک کند، کمک او را می‌پذیرند (همان، ۱۴۸).

از سوی دیگر، از سال ۱۳۰۶ به بعد به‌طور مداوم *عالم‌نسوان* از زنان باسواد می‌خواست برای رفع بی‌سوادی هم‌جنسان خود کمر همت ببندند: «پنج‌هزار زن باسواد در ۱۳۰۹ خدمت نسوان برای نسوان، آیا شما برای همراهی حاضرید؟» (س ۱۰، ش ۳: ۱۰۳-۱۰۴) در همین راستا، برخی از افراد که خود را طرفدار ترقی نسوان قلمداد می‌کردند، طی نامه‌ای به مجله، زنان ایران را بدبخت‌ترین زنان کره زمین به‌شمار آوردند و از عملی نشدن اقدام زنان باسواد برای آموزش بی‌سوادان مطالبی نوشتند و چنین استدلال کردند که جامعه ایران ۱۵ میلیون جمعیت دارد، چگونه شش‌هزار زن می‌توانند جهل را از بین ببرند. از طرفی، اعتقاد داشتند در جامعه‌ای که مرد آن هم بی‌سواد است، دولت باید قانون تعلیم اجباری عمومی وضع کند و از تصویب مجلس بگذراند (س ۷، ش ۷ و ۸: ۳۰۳-۳۰۴).

در مقاله‌ای دیگر که به مناسبت آغاز ماه مهر خطاب به «معلمات و محصلات» به نگارش درآمده، از معلمان زن، به‌عنوان «مادران حقیقی ملت ایران»، خواسته است پیش از درس به دختران بیاموزند که تفاوتی با پسران ندارند و سوق دادن آن‌ها به سمت عفت و

حفظ نجابت و عزت نفس را وظیفه معلمان دانسته است. (عالم نسوان، س ۷، ش ۱۰: ۳۶۱-۳۶۴).

به اعتقاد نگارنده این مقاله پیشرفت زنان ایران فقط با «ید قوی نسوان» امکان‌پذیر است؛ بنابراین، از زنان باسواد خواسته است که از انجام وظایف مقدس خود غفلت نکنند و از هرگونه مساعدت و کمک که در توانشان است، دریغ نورزند و ساختن عمارت فردا بر روی خرابه‌های موجود را وظیفه آن‌ها دانسته است (همان‌جا).

این مقاله ضمن آگاهی دادن به زنان درباره توانمند بودنشان، رفع معضل زنان برای از بین بردن جهل و نادانی را منوط به همت زنان آگاه دانسته و بر این اساس پیشنهاد داده است که مشکل جامعه نسوان به دست نسوان قابل حل است و بس (همان، س ۱۰، ش ۲: ۵۷-۵۹). و ترقی نسوان را بزرگ‌ترین عامل تغییر در اخلاق و روحیات افراد یک ملت دانسته و معتقد است که بنیاد اخلاقی و خمیرمایه لیاقت انسان از بدو تولد شکل می‌گیرد. در این مقاله آمده است: «پس مادری قادر به پرورش است که خود اصول آموزشی را بداند و در این خصوص آموزش دیده باشد» (همان‌جا).

یکی از فعالیت‌ها و راهکارهای زنان برای دست یافتن هم‌نوعان خود به سواد، اقدامی بوده که در سال ۱۳۰۹ در مجله *عالم نسوان* (ش ۳: ۱۰۳-۱۰۴) از آن سخن به میان آمده است. در مقاله‌ای توسعه ایران به رشد نسوان منوط شده است. در این مقاله امید بستن به دولت و وزارت معارف برای آموزش زنان امری واهی تلقی شده و با جرئت تمام از اینکه «باید خود قدم به میدان گذارده رفع ننگ بی‌سوادی کنیم» (همان‌جا) مطالبی نگاشته شده است. در این مقاله آمده است «برای رسیدن به اهداف خود احتیاج به کمک مالی و ساختمان مخصوص، اثاثیه و غیره نداریم؛ فقط روح فداکاری و خدمت کافی است» (همان‌جا). نگارنده پیشنهاد داده است اگر تمامی بانوانی که باسوادند هر هفته سه ساعت از وقت خود را صرف تعلیم یکی از خواهران خود کنند، می‌توانند به‌نحو شایسته‌ای خواندن زبان فارسی را یاد دهند و در باسوادی سهیم باشند (همان‌جا). در همین راستا، از زنان باسواد سؤال شده است که آیا حاضر به همکاری و مشارکت در پروژه سوادآموزی هستند. مبنای طرح مشارکت در سوادآموزی فقط یاد دادن الفبای فارسی و متن‌های مندرج در

کتاب سال اول ابتدایی ذکر شده است. این اعلامیه از زنان علاقه‌مند به همکاری خواسته است و رفته ضمیمه مجله را امضا و به دفتر مجله ارسال کنند و خطاب به محصلات مدارس نوشته شده است که برای باسوادی خواهران خود مشارکت کنند تا به این ترتیب به وطن عزیز خود خدمت کرده باشند. همچنین محصل‌های کلاس پنج ابتدایی به بالا نیز می‌توانستند در پروژه سوادآموزی شرکت کنند (همان‌جا).

اهمیت این متن که به گونه‌ای اعلامیه محسوب می‌شده، در این بوده است که زنان در این فاصله زمانی، خود، به‌طور مستقل تصمیم می‌گیرند برای هم‌جسانشان دست به اقدامی عملی بزنند؛ زیرا به انتظار نشستن و توقع از دولت و گرفتن امکاناتی نظیر ساختمان، تجهیزات و وسایل را غیرقابل اجرا می‌دانستند؛ به همین دلیل استفاده از منازل زنان، به‌عنوان مکان یادگیری علم، مورد توجه قرار گرفته است.

جسارت زنان در اعلام و انتشار چنین مسئله‌ای، آن‌هم در سال‌های نخست حکومت رضاشاهی دارای اهمیت است؛ گرچه هنوز دیدگاه‌های سنتی موانعی جدی ایجاد می‌کرد. از دیگر دیدگاه‌هایی که درباره آموزش زنان وجود داشت و بر آن تأکید می‌شد، این بود که پیشرفت و رفاه هر کشور به جرئت به «وطن پرستی» و قربانی شدن افراد هر ملت بستگی دارد و این موضوع وابسته به مادران است؛ پس مادران باید وظایف خود را در خانواده به خاطر داشته باشند. اگر زندگی خانواده تعیین‌کننده خوشبختی و بدبختی جامعه باشد، پس کامیابی یا عدم موفقیت هر توده یا ملت با زنان آن کشور آغاز می‌شود (Kashani- sabet, 1999: 189).

بنابراین، نقش زن در پرورش و بزرگ کردن نسل آینده میهن پرستان ایرانی در بین سایر وظایف آن‌ها در رتبه بالایی قرار می‌گرفت. زنان در هسته خانواده موقعیتی قدرتمند داشتند و در بطن سیاست ملی قرار می‌گرفتند؛ چراکه نقش اجتماعی آن‌ها تربیت وطن پرستان بود. زنان به‌مثابه معلمانی برای فرزندان تلقی می‌شدند که می‌توانستند به فرزندان‌شان درس عشق به وطن، غیرت و مردانگی بیاموزند که تمام این موارد بستگی به مادری باسواد داشت؛ به همین دلیل آموزش زنان به تدریج دارای اهمیت شد. این آموزش

با جریان‌های وطن‌پرستانه پیوند می‌خورد و بدین ترتیب مادر باسواد بهتر می‌توانست در تربیت فرزند، آن هم فرزند میهن‌پرست، مؤثر واقع شود (Ibid).

از سوی دیگر، در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول، رویکرد ملی‌گرایانه حاکمیت نسبت به آموزش زنان بازتاب یافت. کتاب *ششم ابتدایی دختران* (۱۳۱۹: ۱۴)، به‌وضوح تربیت میهن‌پرست را از آن مادران می‌داند و در این باره اشاره می‌کند که همه احترامی که درباره مادران رعایت می‌شود، برای آن است که پرورش نسل آینده هر ملت به آن‌ها محول شده است و خوشبختی و بدبختی فرزندان هر قوم نتیجه تربیت و عاداتی است که از مادران خود فرامی‌گیرند. همچنین، مادر بیش از پدر و آموزگار در روح کودک نفوذ و تأثیر دارد؛ در نتیجه پدید آمدن مردان بزرگ در نتیجه فعالیت‌های مادران دانا و هنرمند است.

۳. آگاهی دادن به زنان با نقادی از موقعیت اجتماعی آن‌ها

مبارزه با جهل زنان محور اصلی و مرکز ثقل محتوای مقالات درج‌شده در نشریات این دوره بود. ذکر نمونه‌هایی از فعالیت زنان در نقاط مختلف کشور و بی‌درنگ نقادی وضعیت آن‌ها، خواننده را در جریان ایجاد جامعه‌ای نو که یکی از تکیه‌گاه‌های زنان بود، قرار می‌داد.

اما پیش از هر چیز «تحول وضعیت زنان» اصل و اساس حرکت نوخواهی بود. نجات زنان از افکار و عادات کهنه که سرچشمه تمام بدبختی‌های آن‌ها بود و گرایش شدید آن‌ها به رمال‌ها، دعانویس‌ها، خرافه‌پرستی شدید که از جمله مسائل شایع در بین زنان عصر پهلوی بود، نشریات را بر آن داشت تا با آگاهی دادن به زنان و نقادی وضعیت مذکور در صدد تغییر افکار و باورهای سنتی آن‌ها برآیند. در این راستا، بهره‌گیری از کنایه نسبت به زنان از جمله روش‌های اتخاذشده بود (عالم‌نسون، س ۱، ش ۲: ۲۳-۲۵). این رویکرد نشان از غرب‌گرایی حاکمیت داشت. بهره‌گیری از چگونگی باسواد شدن زنان غربی و ارائه آن در بین زنان ایرانی از جمله آن‌هاست.

یکی از زنان در مقاله‌ای که در تشریح داستان زندگی خود برای دوستش به نگارش درآورده بود، خود را یکی از افراد «رنجبر و بدبخت طایفه نسوان» خوانده بود. هرچند

محتوای این مکتوب خالی از جنبه‌های فمینیستی نبود، به نکاتی ظریف اشاره می‌کرد که یکی از آن‌ها ازدواج زنان در سنین پایین و ناآگاهی آن‌ها بود که به طلاق منجر می‌شد. این مقاله ضمن انتقاد شدید از تقلید کورکورانه از شیوه زندگی زنان اروپایی در آرایش ظاهری، به دنبال علت پیشرفت زن اروپایی بود و تنها راه گرفتار نشدن زن ایرانی در رنج و تعب و بدبخت نشدن او را طلب علم، آگاهی و سوادآموزی می‌دانست. (همان، س ۸، ش ۱: ۳۶-۴۰)

این گونه مقالات و درج آن در نشریات آن عصر با دیدگاه سنتی رایج متفاوت بود؛ به گونه‌ای که برخی از مردان تحصیل کرده از این نمونه مقالات حمایت و برخی دیگر با شدت هرچه تمام‌تر با آن مخالفت می‌کردند.

مقاله‌ای با عنوان «زن در ایران» (همان، س ۷، ش ۷ و ۸: ۲۵۸-۲۵۹)، معیار ارزیابی و سنجش جنبه‌های تمدنی هر ملت را چگونگی رفتار با زن‌ها دانسته؛ از این رو، مقام و موقعیت آن‌ها را، به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه، و شیوه برخورد با آن‌ها را بهترین وسیله ارزیابی آن ملت ذکر کرده است. نویسنده در این مقاله وضعیت زنان را به لحاظ تاریخی در بین اعراب جاهلی و قبایل وحشی آفریقا که مورد تعدی و ظلم واقع می‌شدند، توصیف کرده است؛ اما بی‌درنگ از اینکه زنان در ممالک متمدن قادر بودند به مدرسه بروند و در هر رشته‌ای بنابه میل و علاقه خود تحصیل کنند، سخن گفته و افزوده است که در این کشورها دولت برای زن‌ها خدماتی فراهم می‌کرده و انجمن‌هایی برای شیوه‌های پرورش و تربیت اطفال تشکیل می‌داده و با چاپ کتاب‌های گوناگون در این زمینه، آن‌ها را از تعلیمات اجباری آن‌ها را آگاه می‌کرده است. همچنین، بدون شک وجود مادر تعلیم دیده در تربیت فرزندان نقش مؤثری ایفا می‌کرد. نویسنده مقاله تأکید کرده است که «این وطن شش هزارساله حق حیات و شخصیت برای زن قائل نیست و زن را از مدرسه محذور می‌کنند» (همان‌جا)؛ از این رو، باسوادی زنان را عیب تلقی کرده و تربیت آن‌ها را لازم می‌داند؛ به گونه‌ای که حتی تربیت دختران را بر پسران ارجح می‌کند و درباره پیامد تربیت پسران و دختران از قول پائول برت^۱ می‌نویسد: «از تربیت کردن یک پسر فقط یک

1. Paul Bert

شخص عالم به وطن افزوده شده؛ اما از تربیت کردن یک دختر، یک فامیل تربیت و سعادت‌مند می‌شوند» (همان، ۲۶۴).

یکی از جنبه‌های مهم مبارزه قلمی زنان، ممانعت و مخالفت آن‌ها با ازدواج دختران در سن صباوت بود. در این مقالات هشدار داده شده است که ازدواج در سنین پایین موجب افزایش طلاق، مرگ و میر، و بیماری می‌شود و از همین رو خواهان توجه دولت به این موضوع و آگاهی خانواده‌ها در این زمینه شده است. در این مقالات به مسئله زودبیاوری و ساده‌انگاری زنان اشاره شده و علت این امر عدم ممارست فکری زنان بیان شده که منبث از عدم حضورشان در جامعه بوده است (همان، س ۷، ش ۱۰: ۳۷۳-۳۷۶). واقعیت امر این است که چالش فکری موجب رشد فکری است و لازمه این چالش، ایجاد برخورد اجتماعی است که زنان از آن محروم بودند؛ بنابراین، اتهام به آن‌ها نه از ویژگی‌های ذاتی که از ویژگی‌های عارضی بود.

اطلاع از اینکه زنان می‌توانستند زیر بار زورگویی‌های جنس قوی نروند (همان، ۲۶۴-۲۵۸)، از جمله نکاتی بوده که در مقالات عنوان می‌شده است. در عین حال، با انتقاد از جامعه مردان، عدم رضایت خود را از «ضعیفه» خطاب شدن زنان از سوی مردان اعلام می‌کردند و این واژه را مناسب شأن زنان نمی‌دیدند (همان، س ۷، ش ۶: ۲۱۳-۲۱۶).^۱

دیدگاه‌های نخبگان مجله *عالم نسوان* گویای مطالب دیگری نیز بود. این مجله از پیشرفت‌های زنان در کشورهای مختلف خبر می‌داد و به گونه‌ای نقادانه از وضعیت زنان در سایر کشورها سخن به میان می‌آورد و خواهان رفع نقایص و اصلاح جامعه نسوان بود. برای نمونه ضمن آنکه تلاش زنان فرانسه را برای شرکت در انتخابات ستوده، درباره اینکه برخی از زنان در آن کشور آزادی نداشته یا مفهوم آزادی را نمی‌فهمیده‌اند، مطالبی را نگاشته است. وی همچنین وضعیت زنان الجزایر، هند و مصر را نقادی کرده و خواهان اصلاح این جوامع شده است (همان، ش ۲: ۵۱-۵۳).

۱. حتی اعلام می‌کردند این واژه مناسب حال مردان است و به این موضوع که دشمنان از مردان به عنوان ابزار اجرای مقاصد خود استفاده می‌کردند، اعتراض می‌کردند (همان‌جا).

این نقادی‌ها و طرح آن‌ها، آگاهی‌بخشی به زنان را دربرداشت؛ به گونه‌ای که آن‌ها را متوجه حیات خود و شیوه‌های برخورد با آن می‌کرد و تنها راه ایجاد جامعه‌ای مدنی را که جز مردان زنان نیز در آن سهم باشند، در گروی باسواد شدن و آموزش آن‌ها می‌دانست. از طرفی، دو روزنامه شفق سرخ و اطلاعات در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ به صورت متوالی به طرح موضوعی با عنوان «زن و جامعه» پرداختند. گرچه محور بحث‌هایی که به صورت سلسله‌مقالات از سوی تحصیل‌کردگان انتشار می‌یافت، فراوان بود، در این نوشته‌ها محور اصلی مقالات، آموزش زنان بود. مقالات چاپ‌شده دو دیدگاه متفاوت را ارائه می‌کردند: دیدگاه نخست از سوی کسانی مطرح می‌شد که از اساس مخالف حضور زنان در جامعه بودند و حتی به گونه‌ای افراطی حضور آن‌ها را فاقد ارزش می‌دانستند؛ دیدگاه دیگر ضمن ارج نهادن به زنان، به عنوان نیمه دیگر جامعه، خواهان باسواد شدن و تربیت آن‌ها بود.

در دیدگاه نخست که مبتنی بر دیدگاه سنتی و منبعث از مواریت گذشته بود، زنان را به لحاظ قوای عقلی و اخلاقی ضعیف قلمداد می‌کردند و تاریخ گذشته دنیا را گواه خود می‌گرفتند. آن‌ها معتقد بودند که هیچ‌یک از شخصیت‌های برجسته و اثرگذار تاریخ از زنان نبودند و ضعف عقلانی را مانع به ظهور رسیدن آن‌ها می‌دانستند (شفق سرخ، س ۸، ش ۱۲۱۵؛ همان، ش ۱۲۱۴: ۳). آن‌ها زنان را به دلیل زودبآوری و سادگی مستعد قبول خرافات و نشر آن می‌دانستند (همان، ش ۱۲۲۸: ۳) و نتیجه می‌گرفتند که نباید هیچ وظیفه‌ای در جامعه از جمله آموزش و تعلیم و تربیت برای آن‌ها قائل شد.

دیدگاه دیگر، نوع تربیت را علت تفاوت مردان با زنان دانسته (همان، ش ۱۲۹۴: ۲)، اختلاف زن و مرد را طبیعی به‌شمار نیاورده، بلکه شیوه تربیت را که از شیرخوارگی نسبت به پسران و دختران روا می‌شده، عامل آن بیان کرده است (اطلاعات، س ۳، ش ۵۲۳: ۲-۳) نویسندگان مقالات از دولت خواسته‌اند تا «ابواب علم و دانش را بر روی دختران آن دوره (و مادران فردا) بگشایند» (شفق سرخ، س ۸، ش ۱۲۱۲: ۳) و در همین راستا، لزوم آموزش آن‌ها و «تغییر در پروگرام کنونی مدارس نسوان» را که بیگانه با اصول خانه‌داری بود، مهم قلمداد کرده‌اند (شفق سرخ، س ۸، ش ۱۲۱۲: ۳؛ اطلاعات، س ۶، ش ۱۵۰۳: ۳)؛ اما برخی

دیگر با دیدگاهی متفاوت، با جرئت و جسارت تمام اعلام کرده‌اند تا وقتی زنان فقط خانه‌داری و آشپزی را آموزش ببینند، وضعیت به منوال سابق پیش می‌رود (شفق سرخ، س ۸، ش ۱۲۱۲: ۳)؛ به همین دلیل، فضای کشور را که دولت برای پیشرفت آن تلاش می‌کرد، تحسین و این شرایط را مناسب و موجب تفاوت در وضعیت زنان دانسته‌اند (همان‌جا) و خواستار توجه خاص به وضعیت آموزشی آن‌ها و افزایش مدارس دخترانه شده و اساس تربیت را بدون تربیت دختران غیرممکن دانسته‌اند (اطلاعات، س ۳، ش ۵۲۷: ۲-۳). همچنین، به مقایسه تعداد فارغ‌التحصیلان مقطع ابتدایی و متوسطه مدارس پسران و دختران پرداخته‌اند. در این آمار، فارغ‌التحصیلان پسر را در سال ۱۳۰۶، ۷۲۵ نفر و دختران را ۴۲۴ نفر ذکر کرده‌اند. فارغ‌التحصیلان پسر در مقطع متوسطه ۱۰۴ نفر اعلام شده‌اند؛ در حالی که فارغ‌التحصیلان دختر فقط ۱۶ نفر اعلام شده که این تعداد هم منحصر به دارالمعلمت بوده‌اند. این امر را نه به دلیل نداشتن لیاقت و استعداد و هوش، بلکه به علت توجه بیشتر به آموزش و باسواد شدن پسران و بی‌توجهی به تربیت و سواد دختران دانسته‌اند و خواهان مساوات بین تربیت زن و مرد شده‌اند (همان‌جا).

مطالب روزنامه‌ها گواه این است که آن‌ها نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی و ایجاد خط‌مشی برای دولت داشته‌اند؛ دولتی که ادعای ایجاد مدرنیسم با ویژگی‌های خاص خود داشته است. چالش‌های فکری نویسندگان مقالات در آن سال‌ها و بهره‌گیری وزارت معارف از آن‌ها که تمایل حاکمیت پهلوی بود، زمینه را برای گسترش آموزش زنان فراهم کرد. افزایش تعداد مدارس دخترانه و تعداد دانش‌آموزان دختر دلیلی بر این مدعاست.

از آنجا که یکی از شاخصه‌های ایدئولوژی حاکمیت، غرب‌گرایی بود، یکی از پیامدهای مدرنیته نیز تساوی زنان و آموزش آن‌ها بود. چالش‌های فکری اندیشه‌گران در سال‌های نخست سلطنت رضاشاه که در نشریات انعکاس مفصلی یافت، نشانه‌ای از تلاش برای آماده‌سازی افکار عمومی و ایجاد بستری برای ورود زنان در عرصه‌های مختلف جامعه بود. شاخصه عرفی‌گرایی حاکمیت، با جلوگیری از دخالت گروه‌های مذهبی در عرصه‌های دنیوی، در پیوند با جریان زنان نیز نمود یافت و مرز این دو شاخصه را در

خصوص زنان می‌توان این‌گونه تفکیک کرد که حضور زنان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، بهره جستن از اندیشه غربی و نداشتن پوشش چادر نمادی از ایدئولوژی عرفی گرایانه تلقی شده است. همچنین، آموزش زنان دارای ابعاد ملی‌گرایانه نیز بود و پیش از این اشاره شد که نوعی رابطه تعاملی بین شاخصه‌ها برقرار بود؛ به گونه‌ای که یک جریان متأثر از وجوه مختلف حاکمیت قرار می‌گرفت. نسل آن هم نسل میهن‌پرست برعهده مادران باسواد بود و فقط آن‌ها از عهده این امر مهم و حیاتی برمی‌آمدند.

آگاهی‌هایی که نخبگان و اندیشه‌گران درخصوص آموزش زنان ارائه کردند، توجه دولت را به این سمت سوق داد و آمال اندیشه‌گران با عمل حاکمیت پهلوی در این خصوص همراه شد. از این رو، سال‌های نخست سلطنت را بایستی سال‌های مبارزه قلمی با اندیشه سنتی رایج در زمینه آموزش نوین به‌ویژه آموزش و تحصیل زنان دانست. بدون شک عناوین و محتوای مقالات مندرج در روزنامه‌ها زمینه رشد افکار عمومی را فراهم کرد (Marashi, 2008: 83) و حمایت همه‌جانبه دولت را به همراه داشت. این رویکرد در مصوبات و افزایش مدارس و تعداد دانش‌آموزان دختر و تأسیس سطوح بالاتر تحصیلی غیر از ابتدایی درخصوص تحصیل زنان خود را نشان داد.

با مقایسه تعداد دانش‌آموزان دختر و تعدد مدارس آن‌ها در سال پایانی سلطنت قاجار (۱۳۰۴ش) با سال‌های پس از سلطنت رضاشاه می‌توان دریافت که حاکمیت پهلوی از جهت‌دهی‌های نخبگان در این امر (آموزش زنان) بهره برده است. در همین راستا، تعداد دانش‌آموزان دختر از ۱۰۹۷۲ نفر در سراسر ایران که ۴۸۲۹ نفر آن اهل تهران بودند (سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۰۴: ۱۲) در سال ۱۳۰۴، به ۳۳۲۶۹ محصل دختر در سال ۱۳۰۸ افزایش یافت. این سه‌برابر شدن بسیار قابل ملاحظه بود؛ ضمن اینکه از این تعداد محصل دختر، ۹۳۶۵ نفر تهرانی بودند (شفق سرخ، س ۸، ۱۳۲۰: ۲). همچنین، مدارس ملی دخترانه در سال ۱۳۰۶، ۳۹ باب و مدارس دولتی دخترانه ۹ باب بوده است (تعلیم و تربیت، س ۲، ش ۳ و ۲: ۱۳۵-۱۳۸).

افزایش مدارس در سطوح متوسطه سه‌ساله و شش‌ساله و دانشسراها نیز از جمله مواردی بود که در آن دوره وزارت معارف به آن امعان نظر داشت. بر همین اساس، تأسیس

دانشسرای دختران در تهران و در چند شهر بزرگ در سال ۱۳۱۲ش (قوانین و نظام‌نامه‌ها، ۱۳۱۵: ۲-۷) در راستای توجه به آموزش زنان بود. بدون شک توسعه مدارس و افزایش دانش‌آموزان بدون نیاز به معلم امکان‌پذیر نبود. به همین منظور تأسیس مراکز تربیت معلم می‌توانست بخشی از برنامه‌های اصلاحی آموزشی را پاسخ‌گو باشد.

توجه به آموزش زنان درحالی‌که با دیدگاه‌های سنتی عجین و توأم شده بود، نمودی مدرن نیز داشت و بدون شک مدرنیزاسیون آن عصر می‌بایست جنس دیگر جامعه را نیز در نظر می‌گرفت. در همین راستا، از سال ۱۳۱۲ روند روبه‌رشد مصوبات درخصوص آموزش زنان نیازمند بررسی و تعمق است. تأسیس مراکز تربیت معلم برای تربیت معلم زن از آن جمله است.

کشف حجاب در سخنرانی نخبگان این عصر انعکاس مفصلی یافت. از جمله علی‌اکبر سیاسی در سخنرانی خود درباره برابری جنبه‌های عقلانی زنان و مردان مطالبی را ذکر می‌کند. وی برداشتی را که از ضعف عقلانی زنان تا قبل از کشف حجاب از سوی مردان می‌شد، نفی می‌کند و این جریان را زاینده شرایط اجتماعی می‌داند و تأکید می‌کند که اگر زنان کشورهای متمدن پس از سال‌ها زحمت و سیر تدریجی توانستند به حقوق اجتماعی خود نایل شوند، زنان ایرانی در حرکتی به‌سرعت ناگهانی آن هم به دستور رضاشاه، به همان حق و حقوق نایل شدند و ره صدساله زنان اروپایی را یک‌شبه طی کردند. همچنین وی استعداد زنان را تحسین کرده و مبنای گفته خود را زنانی دانسته است که در دانشسرا تحصیل کرده‌اند (سالنامه دانشسرای عالی، ۱۳۱۴-۱۳۱۵: ۹۱-۹۳). هرچند در این گفتار نوعی دیدگاه افراطی به چشم می‌خورد، نشان از تحول در نوع نگاه به زنان و منزلت آن‌ها داشت.

مسئله کشف حجاب، ضمن آنکه موانع حضور زنان را ظاهراً از میان برداشت، بر گسترش جنبه‌های آموزشی نیز اثر گذاشت. از این رو، از جمله مراکزی که ایدئولوژی عرفی‌گرایانه- غرب‌گرایانه حاکمیت را درخصوص زنان به منصفه ظهور رساند، کانون بانوان بود (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۶۲). جهت دو سویه این مرکز که هم در راستای باسوادی زنان گام برمی‌داشت (زبان زنان، س ۲۳، ش ۱: ۶-۹) و هم تبلیغی در زمینه

برداشتن پوشش چادر بود، با سخنرانی‌های ماهانه در راستای ویژگی‌های خواسته‌شده، درخور تأمل است.

هرچند توجه وزارت معارف به آموزش و تحصیل زنان در دوره شانزده ساله سلطنت رضاشاه دائماً رو به افزایش بود و این موضوع در گسترش برنامه تحصیلی مقطع ابتدایی و متوسطه کاملاً نمود داشت، تأکید بیشتر بر سوادآموزی و تربیت زنان و دختران بود تا یافتن شغلی در آینده و حضور آنها در عرصه‌های اجتماعی به منظور احراز منصب اجتماعی؛ به همین منظور، برنامه تحصیلی دختران از مقطع ابتدایی تا دبیرستان با برنامه پسران متفاوت بود. این تأکید به‌ویژه در سال ۱۳۱۶ با مصوبه برنامه تحصیلی ابتدایی دختران و پسران نمود بیشتری یافت که حاکی از نوعی نگرش جنسیتی به این نیمه از پیکر جامعه بوده است. به‌رغم اهداف مدرنیستی و تمایل به حضور زنان در جامعه، این حضور عمدتاً به آموزش علم بیش از مهیا کردن زنان برای به‌دست آوردن منصبی در آینده توجه داشت.

با بررسی برنامه تحصیلی دختران و مقایسه آن با برنامه تحصیلی پسران در دو مقطع ابتدایی و متوسطه استنباط می‌شود که برنامه‌ریزان و مؤلفان به تحصیل دختران نگاهی متفاوت و منبعث از دیدگاه سنتی داشتند. کاهش ساعات تحصیل دختران در مقاطع مختلف تحصیلی و گذاردن دروسی متفاوت با پسران نظیر خیاطی، بافندگی، آشپزی و خانه‌داری، با این هدف مطرح و اجرا شد که دختران را برای زندگی متأهلی پس از تحصیل آماده کند.

از جمله موارد متفاوت، علاوه بر برنامه تحصیلی، کاهش ساعات تحصیل دختران نسبت به پسران بود که در هفته به ۴ ساعت تقلیل می‌یافت. در همین راستا، درس فیزیک و شیمی برای زنان به میزان ۴ ساعت کاهش یافت. نگارش کتاب‌های ابتدایی متفاوت به‌ویژه در کلاس‌های پنجم و ششم همان نگرش جنسیتی را نمایان می‌کند. توجه به اصول خانه‌داری، خیاطی، آشپزی و تکرار آنها در سنین و مقاطع بالاتر، یعنی دوره اول سه‌ساله و سپس دوره دوم، از جمله آن‌هاست. نگارش کتاب‌های خاص برای دختران نظیر هندسه آن هم با حجم کم این دیدگاه سنتی را نمایان می‌کند که توان یادگیری دختران کمتر از پسران است و یا نیازی به چنین دروسی ندارند. البته، ممکن است چنین توجیه شود که مواد درسی

دختران در مواردی مثل خانه‌داری مشابهتی با دروس مدارس دختران اروپایی داشته است. اما باید به گزارش یکی از رؤسای کانون بانوان (هاجر تربیت) از وضعیت تحصیلی زنان آلمان که در همین مقطع زمانی از آنجا دیدن کرده بود، اشاره کرد. طبق گفته او در آنجا در امر تحصیل زنان جز دروسی نظیر خانه‌داری، به امور فنی نیز توجه می‌شد؛ ضمن اینکه دروسی را به زنان تعلیم می‌دادند که راه را برای فعالیت آن‌ها در زمینه‌های خاص نظیر شرکت در رقابت‌های انتخاباتی، روزنامه‌نگاری و یا حرفه‌های مورد علاقه‌شان باز می‌کرد و این رویکرد از تفاوت‌های بارز آن بود.

۳. نتیجه

چالش‌های فکری اندیشه‌گران در مبحث زنان براساس سه نشریه *عالم نسوان*، *اطلاعات* و *شفق سرخ* چشم‌انداز قابل ملاحظه‌ای در شناسایی و تحلیل وضعیت زنان در عصر پهلوی اول ایجاد کرد. مسائل مطرح‌شده در این جراید شامل آموزش زنان، تربیت آگاهانه فرزندان با تأکید بر تربیت افراد میهن‌پرست بود که با مسائل سیاسی روز همراه بود. جراید مذکور در برخی اوقات به افکار و اندیشه‌ها می‌پرداختند و بعضی مواقع نیز به‌طور خاص اقدامات زنان را مورد تأکید قرار می‌دادند. این مباحث با محوریت مسائل فکری و اندیشه‌ای از یک سو و اقدامات عملی از سوی دیگر بازتاب می‌یافتند؛ ضمن اینکه طرح این اندیشه‌ها، دیدگاه‌های سنتی و مدرن را نیز به‌ویژه در بحث آموزش به نمایش می‌گذاشت. ارائه این مباحث از یک سو موجب آگاهی زنان و از سوی دیگر، سبب تهییج و ترغیب آن‌ها به بهبود وضعیتشان و طرح خواسته‌ها و مطالبات حقوقی‌شان می‌شد. بدون تردید، نظریه‌های ارائه‌شده یک‌دست نبود؛ بلکه بنابه موقعیتی که داشت، از منظر سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شد.

منابع

- **اطلاعات** (۱۳۰۷). س ۳. ش ۵۲۳.
- _____ (۱۳۰۷). س ۳. ش ۵۲۷.
- _____ (۱۳۱۰). س ۶. ش ۱۵۰۳.
- **دختران ایران** (۱۳۱۱). س ۱. ش ۴.
- **زبان زنان** (۱۳۲۱). س ۲۳. ش ۱.
- **شفق سرخ** (۱۳۰۷). س ۷. ش ۱۱۴۲.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۱۷۶.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۱۹۴.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۱۲.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۱۴.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۱۵.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۲۸.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۵۸.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۹۴.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۲۹۹.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۳۰۳.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۳۰۴.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۳۰۵.
- _____ (۱۳۰۸). س ۸. ش ۱۳۲۰.
- **عالم نسوان** (۱۳۰۰). س ۱. ش ۲.
- _____ (۱۳۰۰). س ۲. ش ۱.

- _____ (۱۳۰۰). س ۲. ش ۳.
- _____ (۱۳۰۵). س ۷. ش ۱.
- _____ (۱۳۰۵). س ۵. ش ۲.
- _____ (۱۳۰۶). س ۸. ش ۱.
- _____ (۱۳۰۶). س ۷. ش ۶.
- _____ (۱۳۰۶). س ۷. ش ۸ و ۷.
- _____ (۱۳۰۶). س ۷. ش ۱۰.
- _____ (۱۳۰۸). س ۱۰. ش ۲.
- _____ (۱۳۰۹). س ۱۰. ش ۳.
- _____ (۱۳۱۰). س ۱۰. ش ۲.
- **تعلیم و تربیت (۱۳۰۵)**. س ۲. ش ۲ و ۳.
- **سالنامه دانشسرای عالی (۱۳۱۴-۱۳۱۵)**. تهران: چاپخانه روشنایی.
- **سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (۱۳۰۴)**.
- **قوانین و نظام‌نامه‌ها و مقررات دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران و فلاحتی و موسیقی (۱۳۱۵)**.
- **کتاب ششم ابتدایی دختران (۱۳۱۹)**. چ ۵. تهران: شرکت طبع کتاب.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳). **کانون بانوان**. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- Marashi, Afshin (2008). *Nationalizing Iran*. Washangton university press.
- Kashani-Sabet, Firoozeh (1999). *Frontier Fictions: Shaping the Iranian National*.
- Princeton university press, Princeton, NJ.